

ویتگنشتاین و پژوهش‌های فلسفی*

باشد. به عبارت دیگر، وقتی از زبان متعارف که به نظر ویتگنشتاین اگر با آن سخن بگوییم و به درستی قواعد آن را پیروی کنیم، دچار اشتباه نخواهیم شد، به طور نادرست استفاده شود، مسائل فلسفی به وجود می‌آید. یعنی مسائل فلسفی مولود عدم استعمال صحیح زبان هستند و فیلسوف، به عنوان درمانگر، که به استعمال صحیح زبان متعارف توجه دارد، می‌بایست به کسانی که دچار مسائل فلسفی می‌شوند، به مرور زمان، استعمال صحیح زبان را نشان دهد و آنها را عادت دهد تا تلاش کنند که دچار سوء تفاهات نشوند. مک‌گین می‌گوید:

«توصیف مشهور ویتگنشتاین از فرآیند بالا، «درمان» یا «معالجه یک بیماری» است. این توصیف به چند دلیل مناسب است: اول از همه، حاکی از این ایده است که گرایش ما به ایجاد توضیحات [نظریات] یا مدلها، به نحوی، خود مانع پیشرفت ماست، چیزی است که ما را نگه می‌دارد و مانع حرکت ما می‌شود. دوم آنکه، این حقیقت را به چنگ می‌دهد که هدف روش ویتگنشتاین، تولید نتایج معین و جدید نیست، بلکه واداشتن ما به چنان روشی است که یا کل نحوه تفکر ما یا شیوه رویکرد ما به مسائل را تغییر دهد. مفهوم درمان بر این تاکید می‌کند که روش فلسفی ویتگنشتاین به دنبال اشتغال خواننده به فرآیند خلاقانه فعالیت بر روی خودش است؛ و نیز به این واقعیت تاکید می‌کند که اعتراف و تصدیق خواننده [بیمار] به اینکه ویتگنشتاین [به درستی] اشتباه فلسفی را فهمیده است، بخش مهم و حیاتی روش اوست، زیرا «ما تنها هنگامی می‌توانیم دیگری را به خاطر خطایش محکوم کنیم که او تصدیق و اعتراف کند که این واقعاً شرح حال او [نیز] است» اگر خواننده از این نحوه تفکر و این تصاویر نادرست آزاد و رها شود (که به نظر ویتگنشتاین ریشه در آشفتگی فلسفی دارد) آنگاه این خواننده، اول از همه، می‌بایست تصدیق کند ویتگنشتاین با «سرمنشأ تفکرش» آشنا و آگاه بوده است. در نهایت، مفهوم درمان بر این اذعان می‌کند که این فرآیند اساساً طولانی است. درمان اساساً یک فرآیند کند و آرامی است که در آن بیمار به تدریج به فهم جدیدی از ماهیت مسائلی که برایش مشکل ایجاد می‌کند، نایل می‌شود، و به وی فرصت می‌دهد تا تشخیص دهد که به شیوه نادرستی به دنبال رضایت بوده است و با این تشخیص به آرامش می‌رسد. استفاده ویتگنشتاین از نظرات طرف مقابل [که به

در هر دوره‌ای از تاریخ فلسفه، معمولاً مباحث مهمی، فکر و اندیشه فیلسوفان را به خود مشغول داشته است. اما این مباحث، متنوع متفاوت و در برخی مواقع بسیار جدید بوده است. بحث از زبان هم از آن جمله است. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی در اروپا جریان فکری پدید آمد که زبان را به عنوان موضوعی فلسفی قلمداد می‌کرد. این جریان در طول قرن بیستم رشد چشمگیری نمود به طوری که به سرعت جای ثابتی را در فرهنگ فلسفی انگلیسی زبان اشغال کرد. مشهورترین کسانی که به زبان به عنوان یک مسئله فلسفی پرداختند عبارت‌اند از: فرگه، راسل، ویتگنشتاین و ...

ویتگنشتاین از جمله کسانی بود که به مدت نیم قرن و دویار پیایی، که هنوز هم تاثیراتش ادامه دارد، در حیظه زبان فلسفه زبان و معرفت‌شناسی تاثیر گذار بود: ویتگنشتاین اول با کتاب **رساله منطقی - فلسفی** که به تراکتاتوس معروف است و ویتگنشتاین دوم یا متأخر با کتاب **پژوهش‌های فلسفی**. اگرچه ویتگنشتاین در هر دو دوره به مسائل مربوط به زبان پرداخت، اما نظر و رویکرد وی در دو دوره کاملاً متفاوت و اغلب متضاد بود.

ماری مک‌گین در کتاب خود، تلاش می‌کند تا به معرفی و تفسیر کتاب پژوهش‌های فلسفی ویتگنشتاین بپردازد. روش او برای تفسیر این کتاب، همانند ویتگنشتاین‌شناسان برجسته‌ای مثل هکر (Hacker) و کریپکی (Kripke)، بدین نحو است که در وهله اول، تفسیری از نظر ویتگنشتاین درباره فلسفه و وظیفه فیلسوف ارائه می‌دهد، و در وهله دوم، بنابراین تفسیر، به تقسیم‌بندی شماره‌های کتاب پژوهش‌ها می‌پردازد. ماری مک‌گین در بخش اول کتاب خود به معرفی سبک و روش ویتگنشتاین توجه دارد. (و علت اینکه چرا از تفسیر شماره‌های ۱۳۳-۸۹ پژوهش‌ها آغاز می‌کند و نه از ۳۸-۱ که در فصل بعدی به آن می‌پردازد، دقیقاً این است که بحث درباره روش، فلسفه و وظیفه فیلسوف بر مسائل دیگر پژوهش‌ها و برای فهم آن، تقدم دارد و لازم است.)

مک‌گین در بخش اول کتاب خود، همانند هکر^۱ و برخلاف نظر کریپکی،^۲ معتقد است که ویتگنشتاین «فلسفه را به مثابه درمان» تلقی می‌کند و وظیفه فیلسوف را درمانگری و نه نظریه‌پردازی می‌داند. چرا که مسائل فلسفی وقتی ایجاد می‌شوند که زبان به تعطیلات رفته



کاربرد زبان است (۲۴۲-۱۳۸) در فصل چهارم، به نقد زبان خصوصی می‌پردازد (۲۷۵-۲۴۳) در فصل پنجم، تأثیر تقسیم سنتی امر درونی و امر بیرونی (The inner and the outer) و آشفتگیهایی را که قبول این تقسیم ایجاد کرده است، بررسی می‌کند. (۸-۲۲۷ صفحات: ۳۰۷-۲۸۱) و در فصل آخر، به جنبه‌های دیدن و نگریستن اشاره دارد. (بخش دوم ۴۰۱-۳۹۸)

به طور خلاصه، کتاب مک‌گین، دارای محاسن زیادی است که در پایان شایسته است که به آنها اشاره کنم:

- ۱- متن انگلیسی کتاب بسیار روان و ساده است.
- ۲- از میان کتابهایی که به انگلیسی درباره تفسیر کتاب پژوهشهای ویتگنشتاین نوشته شده است، و در مقایسه با آنها، هم جامع‌تر و هم در عین جامع بودن، خلاصه است. در مقایسه با کتاب (سه جلدی) هکر که به طور مفصل و بسیار فنی به تفسیر پژوهشها پرداخته است، کتاب مک‌گین خلاصه‌تر و ساده‌تر است. و در مقایسه با کتاب کریپکی که به چند موضوع پژوهشها پرداخته است، کتاب مک‌گین جامع‌تر است.
- ۳- شیوه طبقه‌بندی مطالب و دسته‌بندی شماره‌ها و تفسیر وی از پژوهشها، دقیق و بسیار مناسب و معتبر است.

پانوشتها:

* مشخصات کتاب به قرار ذیل است:

McGinn, Marie (1997). Wittgenstein and the Philosophical Investigations. Routledge.

۱- نگاه کنید به:

Hacker, P. M. S. (1996-7). Wittgenstein's Place in twentieth Century analytic Philosophy Blackwell. p 110-117.

۲- نگاه کنید به مقدمه کتاب ذیل:

Kripke, saul. a. (1998). Wittgenstein's on Rules & Private Language, Harvard University Press.

3,4. McGinn, Marie (1997). Wittgenstein and the Philosophical Investigations. Routledge. pp. 23-7.

صورت گفت‌وگو در کتاب پژوهشها نمودار است [به وی امکان داد تا این فرآیند درمانگری را نشان دهد، نه به عنوان یکسری مشاخره میان یک درمانگر و یک بیمار، بلکه به شکل یک گفت‌وگوی درونی، که در آن ویتگنشتاین هم به وسوسه سوءفهمی که زبان برای ما ایجاد کرده است اذعان می‌کند و هم تلاش می‌کند تا با این سوءفهمها مقابله کند. بنابراین، نظر طرف مقابل (که هم به طور غیرمستقیم در آغاز یادداشتها معرفی شده است [مثل] «ما می‌خواهیم بگوییم...»، «فرد مایل است بگوید...» و هم به طور مستقیم از طریق استفاده از علائم نقل قول دو تایی) تمایل ما را به تبیین و تسلیم در برابر حقه‌هایی که زبانمان ایجاد می‌کند، اظهار می‌دارد، در حالی که صدا و نظر درمانگر، علیه این تمایلات، فعالیت می‌کند. به وسیله بررسی نمونه‌های واقعی به عنوان ابزاری برای دستیابی به شیوه جدیدی از نگرش به اشیاء. ۳

و در ادامه می‌گوید:

«اگر همه اینها درست باشد، پس ما نمی‌بایست به کتاب ویتگنشتاین با همان ساختار نظریه ابطال نظریه مقابل نگاه کنیم (مثلاً نمی‌بایست به دنبال نظریه دقیقی درباره چگونگی بازنمایی زبان که ویتگنشتاین مخالف آن بوده است بگردیم)» ۴

مک‌گین، با این تفسیر از فلسفه و وظیفه فیلسوف و با اظهار اینکه روش فیلسوف برای بازنمایی آشفتگیهای زبانی، روش دستوری و گرامری (یعنی روشگری نسبت به کاربرد قواعد زبان) است، به بررسی موضوعات پژوهشها می‌پردازد و هر کدام از این موضوعها، در حقیقت، نمونه‌هایی از آشفتگیهای فلسفی زبانی هستند که ویتگنشتاین سعی دارد در یادداشتهايش آنها را متحل کند: در فصل دوم به نقد دیدگاه آگوستین نسبت به زبان (۳۸-۱) توجه می‌کند:

در فصل سوم در پی معرفی قواعد و پیروی از قاعده و رابطه آن با